

آچارکشی

کی برد؟اون که خورد

● **پوریا عالمی**؛ گفته شده: ما در اقتصاد هم مثل مذاکرات هسته‌ای سیاست برد – برد را دنبال می‌کنیم. آچارکشی اول: ما به این حرف خیلی فکر کردیم. به‌هرحال برای تیم مذاکره‌کننده لایذ برد – برد بوده، ولی برای مای عوام‌الناس چیی. دقیقا مثل این ماجراهای مسکن مهر و انبوه‌سازان خصوصی و دولتی. چطور؟ این طوری که ۱۰سال قبل از آدم داروندارش را می‌گیرند به‌عنوان سرمایه‌گذاری مسکن که یک چهاردیواری به آدم تحویل بدهند. مثلا شما فرض کن ۱۰سال پیش از شما ۱۰میلیون تومان گرفته باشند. بعد طرف وقتی پول‌ها را گرفت دود می‌شود و می‌رود توی هوا. مای عوام‌الناس چیکار کنیم؟ ۱۰سال می‌افتم از این دادگاه به آن دادگاه تا پولمان را زنده کنیم. بعد از ۱۰سال چه می‌شود؟ طرف رضایت می‌دهد پول ما را پس بدهد. اما نم‌نم. یعنی خرده‌خرده پس بدهد. خلاصه ۱۰میلیون ۱۰سال پیش را از الان قرار می‌شود ماهی ۵۰۰ تومان پس بدهد. حالا اگر ما ۱۰سال پیش خانه که هیچی، خیارشور هم خریده بودیم الان ۱۰میلیونمان. صدمیلیون شده بود. خلاصه مای عوام‌الناس کل عمرمان را گذاشتیم و کل پولمان را. تا برسیم به چیزی که ۱۰سال پیش داشتیم آن هم نه یکهو. نم‌نم. اسم این برای ما چه می‌تواند باشد ولی ما چون به قضایا ظریف نگاه نمی‌کنیم مسئله از ماست شاید برد– برد برای آن استنادانی بود که توی این ۱۰سال از قبل تحریم خوردند و تپل‌مپل شدند و رفتند بغل سلین دیون یا خیلی سوسکی و نرم کشیدند کنار و دارند از کنار می‌خورند. البته این حرف چیزی از ارزش‌های ظریف و روحانی کم نمی‌کند، ما چون بلد نیستیم به مسائل شاعرانه و مثبت نگاه کنیم وگرنه مذاکرات واقعا برد– برد شده است.

سوئدی‌ها اشتباه می‌کنند

آچارکشی دوم: «ایسنا گزارش داده، بررسی انجام‌شده روی تعدادی از سوئدی‌ها نشان داده که تنهایی و ازدواج‌نکردن می‌تواند خطر ابتلا به زوال عقل را افزایش دهد». ما این خبر را با بابابزرگمان که مرد متحجر اما اندیشمندى است مطرح کردیم. وی نه گذاشت و نه برداشت و گفت: سوئدی‌ها این حرف‌ها را از شکم‌سیری می‌زنند. اینها پیش‌فرضشان غلط است. چون فکر می‌کنند کسی که ازدواج می‌کند عقلی‌داشته که اگر نکند زوال پیدا می‌کند. یکیش خود من، عقل نداشتم که ازدواج کردم. به‌همین‌دلیل با ۹۰سال سن، عقلم هیچ زوال پیدا نکرده چون چیزی نبوده که زوال پیدا کند. جاش عموت را نگاه کن. عقل داشت ازدواج نکرد و رفت خارج درس خواند و دنیا را گشت و از ۶۰ سالگی هم آلزایمر گرفته.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۴ ● ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۴۳۷ ● ۲۷ژانویه ۲۰۱۶ ● سال سیزدهم ● شماره ۲۵۰۶ ● ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ ● اذان مغرب ۱۷:۴۵ ● اذان صبح فردا ۵:۴۱ ● طلوع آفتاب ۷:۰۸

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون‌خواب



داستان‌های نقطه‌دار

این نقطه‌ها از کجا شروع شد؟



برگشتم و باز چهارشنبه‌ها روزی که همیشه برام با کلسی جادوی عجیب همراه بوده اینجا هستم. لایه‌لای سطور روزنامه‌ای که از روی عادت یا علاقه مدت‌ها با تازه است که به خوندنش علاقه‌مند شدید. تقریبا شش سال پی‌درپی نوشتن این ستون برابم جزء عادت‌های عمرم شده بود. جزء باید‌های شیرینی که مزه نظم را هم همراه داشت که هیچ‌وقت برای سامان‌دادن به شلوغی‌های دور و ورم بی‌نیاز از آن نیستم. بعد یک وقفه تقریبا یک‌ساله افتاد از نوشتن این ستون‌ها و حالا باز...

نسل من نسل نامه کاغذی و قلم و خودکار بود. نسل پاک‌کن‌های عطری و خودکارهایی که جوهرش بوی گل سرخ می‌داد و کاغذهای مخصوص نامه با پاکت‌های پر از نقش باد و باران و دریا و بادبان، هنوز هم خوب پادم هست. جزء دلخوشی‌هایم وارسی یواشکی کم‌د برادر بزرگ‌ترم بود که یک عالم از همین کاغذ و پاکت‌های مخصوص نامه داشت که بعضی‌هایشان واقعا به نظرم بوی بهشت می‌دادند و اعتراف می‌کنم چند باری هم یکی، دو تایشان را رسماً کش رفتم. برادرم نامه‌های بلندبالایش را با خط خیلی قشنگش می‌نوشت و می‌داد خواهر بزرگ‌ترم که دوقلو خودش بود و قاصد روزهای عشق برای او. یک بار که توی اتاقش می‌پلکیدم و او هم روی میزش خم شده بود و می‌نوشت. آن قدری که نتوانستم. چشم انداختم و دیدم جاهای بسیاری از نامه پر از نقطه است. از همان روز هنوز و همیشه این سؤال در ذهنم ماند که این نقطه‌ها یعنی چه؟

سال‌ها گذشت و نوشتن نامه‌های رمانتیک دختران دبیرستانم. مرتب بر گردن من بود. قصه‌ها مختلف بود و من بعد از شنیدن شرح حال دخترها نامه‌شان را آماده می‌کردم و تحویل‌شان می‌دادم. آنجا بود که برای بار اول به اعجاز نقطه‌ها بی‌بردم. اینکه جاهایی هست که چند نقطه به اندازه دنیا حرف دارد و به اندازه دنیا سکوت...

سال‌های بیشتری گذشت و من در دهه دوم عمرم شروع به نوشتن برای چلچراغ کردم. آنجا معلم و بزرگ‌ترم آقای «عموزاده‌خلیلی» اغلب برای تشویق ما در پایان نوشته‌ها و پیام‌های کوتاهش برای بچه‌ها. از چند نقطه استفاده می‌کرد و آن چند نقطه برای من، شاگرد روزنامه‌نگاری آن سال‌ها، حکم یک صدآقرین طلایی را داشت...

همین اواخر با «محمد مرکبیان»، شاعر، در یک گپ مجازی به این نتیجه رسیدیم که نقطه‌ها حتی در زبان شعر چقدر معنا دارند و البته در نهایت همه تجربه‌هایم اینکه به گمانم تعداد نقطه‌ها، حرف‌های مختلفی دارند دوتا...

یه تا...

تعداد زیاد...

و یا یکی.

جالب اینکه نقطه‌ها برای آدم‌های مختلف احساس متفاوتی ایجاد می‌کنند؛ مثلا در من اغلب موارد وقتی در آخر پیام‌های عزیزانم، فقط یک نقطه را می‌بینم حس اضطراب و ازدست‌دادن و نقطه پایان در وجودم بیشتر می‌شود و با سه نقطه حس ادامه و امنیت... خلاصه اینکه نقطه‌ها برای خودشان القایی هستند و زبانی و جهانی و من از همین چهارشنبه برایتان داستان‌های نقطه‌دارم را خواهم نوشت؛ نقطه‌هایی با تعداد متفاوت در جاهای مختلف متن که هر کدام به تعبیر شما معنا می‌شوند و داستانش مرا به دنیای شما خواهند برد و روزهای نقطه‌دار تازه‌ای را برایمان رقم خواهند زد...

سلام به فردا

مدرنیته ایرانی با اپلیکیشن‌های موبایلی

رسیدن به این ضرب تنها چهارسال زمان لازم داشت. وبلاگ یک‌سال‌وهشت‌ماه و فیس‌بوک تنها هشت‌ماه. این اما تنها راز تکنولوژی‌های جدید در از صحنه بیرون‌کردن رسانه‌های سنتی نیست. رسانه‌های سنتی ما نتوانستند محتوای مورد‌نظر و مورد جست‌وجوی مخاطب را به او بدهند. از سوی دیگر به‌خاطر تعاملی‌نبودن رسانه‌های سنتی، ما با پدیده مرگ مخاطب و تولد کاربر روبه‌رو شدیم؛ مرگ مخاطبی که هیچ توانی برای اظهارنظر و تولید محتوای موردنظرش را ندارد و تولد کاربری که می‌تواند به‌راحتی در انتخاب و ارائه محتوا نقش داشته باشد. همه اینها را در کنار ویژگی‌های دیگر اپلیکیشن‌های موبایلی بگذارید؛ ویژگی‌هایی نظیر سهل‌الوصول و پورتابل‌بودن و امکانات بسیار زیادی که تنها با داشتن یک موبایل می‌توانید در اختیار داشته باشید. کلام را با ارائه یک آمار دیگر به پایان می‌برم؛ تنها در طول دو سال گذشته میزان استفاده از تلفن‌های نسل سوم که قابلیت دسترسی به شبکه‌های تلویزیونی را از طریق موبایل فراهم می‌کنند به ۵۵ درصد رسیده است و پیش‌بینی می‌شود تا یک سال آینده این رقم به ۸۰درصد برسد؛ آماری که محدود به نقاط شهری پرجمعیت ایران نیست و شهرهای دورافتاده و حتی روستاها را دربر می‌گیرد.

● **مشاور رسانه‌ای مجمع تشخیص مصلحت نظام**

کودکی

کتابک، پنجره‌ای به جهان خواندن

ادبیات کودکان را به نام ایرانک راه‌اندازی کرد که تاکنون هم تنها مرجع در این زمینه است. در کنار این کارها اما شناساندن آسان کتاب‌های باکیفیت و مناسب، مراکز فرهنگی و نهادهای هنر و ادبیات کودکان به بخش بزرگی از جامعه ایران هنوز یک رؤیا بود تا اینکه در سال ۱۳۸۵ برپایه پیشنهاد مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، بنیان‌گذاران خانه کتابدار و به‌ویژه مهندس ایوب موحیدی‌پور که همواره دل در گرو بالندگی فرهنگ ایران دارد، پشتیبانی مالی از طرح راه‌اندازی نهاد کتابک را پذیرفتند و کلید این کار فرهنگ‌ساز زده شد. پس از دو سال برنامه‌ریزی و طراحی، کتابک از سال ۱۳۸۷ در فضای وب قرار گرفت و از آن زمان تاکنون تنها پایگاه کیفی دسترسی به خبرهای فرهنگی حوزه کودک، ترویج کتاب و کتاب‌خوانی در ایران است و هرروز نیز از روز پیش گسترده‌تر می‌شود.

اکنون پایگاه اطلاع‌رسانی و ترویج خواندن کتابک در میان داده‌های خود هزار کتاب باکیفیت را معرفی کرده است که هرکسی در هرجای ایران و جهان می‌تواند به شناسنامه و معرفی این کتاب‌ها دسترسی داشته باشد. در کنار آن شخصیت‌های ادبیات کودکان ایران و جهان، نهادهای ادبیات کودکان ایران و جهان در این پایگاه معرفی شده‌اند و مطالب و مقاله‌های سودمند درباره ترویج کتاب و کتاب‌خوانی میان نسل جوان در آن وجود دارد و همچنین خبرهای ترویجی در حوزه فرهنگ و ادبیات کودکان در این پایگاه منتشر می‌شود. بنابراین در زادروز کتابک که در ماه بهمن است می‌توانیم بگوییم کتابک از هزاره‌هاست و اکنون به هزاره‌ها پیوست. این پنجره برای آگاهی و روشنی‌بخشی به نسل کودک و نوجوان در هرکجای ایران و کشورهایمانند افغانستان و هم‌فارسی‌زبان‌ها در سرتاسر جهان راه‌اندازی شده است. پس خانواده‌ها، آموزگاران و همه آنها که دل در گرو پیشرفت فرهنگ دارید، این پنجره را بکشایید. کودکان و نوجوانان ما به غذا و هوای تازه برای مغز و جان خود نیاز دارند. کتابک راهنمایی است برای رسیدن کتاب‌های باکیفیت به کودکان و نوجوانان.

گزارش فردا

تعجب جامعه پرستاری از انتشار یک خبر

اینستاکرام هم، از هفتادویک مورد نتیجه، عموما همه موارد، انتشار مجدد همین خبر بودند و از اصل ماجرا اطلاعاتی در دست نبود». برای این پرستار هم جالب است که چطور چنین شایعه‌ای می‌تواند به خبری چنین پربازدید در سایت‌های خبری رسمی بدل شود: «پرستارها در بیمارستان‌های دولتی و خصوصی، کاملا درگیر حجم بالای کار خود هستند و فرصت سرخارندن ندارند و عجیب است که چطور باید به کمپینی عکس بدهند که می‌تواند آنها را از کار، بی‌کار کند». یکی دیگر از پرستاران هم به «شرق» می‌گوید اصولا انتشار چنین عکس‌هایی به دلایل صنفی صورت گرفته است: «پرستاران در دریافت حقوق، اضافه‌حقوق و دیگر مسائل صنفی خود با مشکلات مختلفی درگیر هستند و شاید این خبر را منتشر کرده‌اند تا بگویند جامعه پرستاران چنین و چنان است و نباید به حقوق آنها توجه کرد!» این روزها بازنشر عکس‌های خصوصی کار سختی نیست، کافی است به پروفایل افراد رفته و انواع عکس‌های آنها را انتخاب کرده و کنار هم قرار بدھیم تا این‌طور به نظر برسد که فردی به دلایل خاصی اقدام به برداشتن روپوش خود، یا حجابش کرده. این در حالی است که عموماً این عکس‌ها، خارج از محیط کار تهیه شده و خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها، حق انتشار آن را براساس منویات خود ندارند، خصوصا در حوزه جامعه پرستاری که از زحمتکش‌ترین اقشار جامعه هستند.

شرق؛ در یکی، دو روز گذشته گزارشی منتشر شده که هرکس نداند فکر می‌کند جامعه توانای پرستاری کشور در حال سقوط به قهقراست. در این گزارش، سعی شده با کنار هم قراردادن فتوشاپی چند عکس، نشان دهند که پرستاران خانم در کمپینی به نام «چالش روپوش» عضو شده‌اند؛ کمپینی که از پرستاران می‌خواهد یک عکس با روپوش پرستاری به یک عکس بدون حجاب خود را در فضای مجازی با اطلاعات کامل فردی منتشر کنند. این در حالی است که تماس‌های خبرنگار «شرق» با سه بیمارستان در شهرهای مختلف، حکایت از آن دارد که این خبرسازی غیرواقعی است. یکی از پرستاران می‌گوید: «با اینکه در شبکه‌های اجتماعی عضویت دارم تا به حال اسم چنین چالشی را نشنیده‌ام. می‌توانم با اطمینان بگویم که در فیس‌بوک یا تلگرام چالشی به اسم روپوش نداریم». اما عکس‌هایی که این خبرگزاری کنار هم قرار داده تا «چالش روپوش» را به کمپین «آزادی‌های یواشکی» منتسب کند، تا چه حد می‌توانند بازتاب‌دهنده یک جریان غیراخلاقی باشند و تا چه حد خبرسازی هستند؟ این موضوعی است که یکی دیگر از پرستاران به آن پاسخ می‌دهد: «بعد از دیدن این خبر و انتشار آن در تلگرام، این هشتک را در شبکه‌های اجتماعی مختلف سرچ کردیم و چیز زیادی نیافتیم. مثلا در فیس‌بوک فقط یک مورد بود که البته آقا بودند و رویکرد طرزی داشتند و در



محمد سلطانی‌فر ●

آمار استفاده‌کنندگان اپلیکیشن‌های موبایلی در ایران چقدر است؟ سؤالی که هرکسی به‌نوعی به آن جواب می‌دهد. اخیرا حتی برای نشان‌دادن تعداد بالای کاربران این ابزارهای موبایلی آن را با بینندگان صداوسیما مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند تعداد کاربران اپلیکیشن تلگرام از بینندگان تلویزیون ملی هم بیشتر است. اگرچه کاربران ایرانی تلگرام در میان پرجمعیت‌ترین کاربران هستند اما مقایسه آنها با مخاطبان تلویزیون به چند دلیل نه قابل تایید است و نه قابل رد. اولین و شاید مهم‌ترین دلیل این امر آن است که در ایران هیچ سازوکاری برای آمارگیری علمی و دقیق درباره هیچ رسانه‌ای وجود ندارد. دلیل دوم اینکه مراجع تعیین‌کننده مخاطب یا کاربر عموما مراجع دارای منافع هستند و مانند صاحبان کسب‌وکارها تلاش می‌کنند با نشان‌دادن مشتری‌های بیشتر بازارشان را داغ‌تر نشان دهند. به‌همین‌دلیل نه تلویزیون، نه تلگرام صلاحیت ارائه آمار مخاطب و کاربر را ندارند. اگر چه شاید درباره تکنولوژی‌های جدید این امکان وجود داشته باشد که از روی تعداد اکانت‌ها بتوان تعداد کاربران را



محمدهادی محمدی ●

کتابک، پنجره‌ای به جهان خواندن؛ نهادی که هشت‌سال پیش از این پایه گذاشته شد تا راهنما و چراغی باشد برای کسانی که می‌خواهند ادبیات و فرهنگ کودک را بشناسند و بهترین کتاب‌ها را برای کودکان خود برگزینند. کتاب کودک و نوجوان در ایران تاریخ دارد. زمانی در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ نهاد‌های در پیوند با کتاب کودک و نوجوان مانند شورای کتاب کودک و کانون پرورش فکری پایه گذاشته شدند. ناشران خصوصی و دولتی از جمله کانون، کتاب کودک و نوجوان منتشر کردند و کسانی در شورای کتاب کودک به ارزیابی این کتاب‌ها پرداختند. کتابخانه‌های کودک در سرتاسر ایران راه‌اندازی شدند و کم‌کم نهاد ادبیات کودکان ایران شکل گرفت. برای بیش از ۴۰ سال شورای کتاب کودک هرساله فهرستی از کتاب‌های مناسب را منتشر می‌کرد که اهل فرهنگ در حوزه محدودی به آن دسترسی داشتند و این فهرست به بسیاری از جاها نمی‌رسید، چون انتشار آن هزینه‌بر بود و از توان شورا بیرون، تا آن را به گستردگی منتشر کند. تا اینکه از سال ۱۳۷۰ به‌بعد اندک‌اندک جهان مجازی رشد کرد و کارکردهایی بی‌ماند از خود نشان داد. اینترنت و وب دست‌به‌دست هم، راه و جایی شدند برای ذخیره اطلاعات و دسترسی آسان به آن. ایران هم جدای از دیگر کشورها نبود و به این قافله پیوست. اگرچه در کیفیت و در کمیت هیچ‌گاه نتوانستیم نه اینترنت پرسرعت در اختیار داشته باشیم و نه فضای وب فارسی، چنان‌که آرزو داشتیم سرشار از دانش و اطلاعات بارزش شود. به‌هرحال از دهه ۱۳۸۰ داشتن یک وب‌سایت رسمی برای هر مؤسسه یا نهادی ضروری بود و در همین دوره کم‌کم پایگاه‌های اطلاعاتی یا بانک‌های اطلاعاتی شکل گرفتند. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان در همین دوره بانک اطلاعات